

دکتر فیروز جمالی \*

" جایگاه فلسفه و جهان بینی در جغرافیا "

همچوموری اندرین خرمن خوشم

تا فزون از خویش باری میکشم

" مولوی "

خلاصه :

این مقاله تلاشی است درجهت نشان دادن جایگاه فلسفه و جهان بینی در دانش جغرافیا . در شرایطی که هریک از ارکسان تشکیل دهنده موضوع مقاله بلحاظ اهمیت نظری نیاز به تعریف و بازنگری دارد، گستردگی مباحث مجال اندکی برای این کار باقی میگذارد. باوجود این سعی براین است که بطورمختصر تعاریفی از موضوعات مورد بحث ارائه شود و سپس تا آنجا که ظرفیت مقاله اجازه میدهد روابط جغرافیا ، فلسفه ، جهان بینی و ادبیات مورد بحث قرار گیرد.

بحث درجداشی ناپذیری جغرافیا از هنر زندگی و زندگی

---

\* عضو هیأت علمی گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه تبریز.

هنری انسانها و محیط آنان و فعالیت ها و اندیشه‌های انسانی و ارائه نمونه‌هایی از اندیشه جهان بینی فلاسفه و جغرافیدانان بخش دیگر مقاله را تشکیل میدهد. ارائه نکاتی چند بعنوان نتیجه گیری با در نظر داشتن مطالب و موارد بحث شده ، مقاله را به پایان می برد.

## مقدمه :

دیرزمانی است که نوشته های توصیفی جغرافیا و آتسار توپوگرافیکی ( مکان نگارانه ) و دایره المعارف گونه تقریبا جامع مطالعات علمی جغرافیا را وداع کرده است . در واقع نگرشی جامع بر عرصه جغرافیائی جغرافیا ، مناطق مختلفی از جهان را با مراحل مختلف و متفاوت از نظر توسعه علم جغرافیا برای ما نمایان میسازد. در حالیکه جغرافیای علمی توام با فلسفه و جهان بینی جای پای خود را در بسیاری از کشورهای جهان محکم کرده است هنوز از بسیاری از کشورهای دیگر اجازه ورود دریافت نکرده و در مرز آنها متوقف شده است . در نتیجه میتوان گفت کشورها از نظر ورود جغرافیای علمی به آنها و رواج فلسفه و جهان بینی جغرافیائی بطرز یکسان توزیع نشده اند. هنوز کشورها و مناطقی وجود دارند که شمار ساکنین آنها مشخص نیست تاچه رسد به کم و کیف ارزیابی فعالیت ساکنین آنها و روابط آنها با محیط که ساده ترین تعریف جغرافیا را شکل میدهد. بنابراین علم و اطلاع از جغرافیای جغرافیا ضرورتی است انکارناپذیر برای ارزیابی پیامدهای تاخیر ورود جغرافیای نظام یافته و علمی بر مناطق مختلف.

حضور جغرافیای " نهادی شده " در هر جامعه در هر مرحله ای از پیشرفت که باشد مفاهیم جغرافیائی و ادبیات و هنر آن جامعه در طی زمان آنچنان درهم آمیخته اند که تفکیک ناپذیرمی نمایند . ادبیات هر قومی در فضای جغرافیائی آن قوم و با حال و هوای

فرهنگی خاصی که بر فضای جغرافیایی تاثیر میگذارد و از آن تاثیر می پذیرد شکل می گیرد ، شناخت زوایای فرهنگی و جغرافیایی جوامع نشانگر وجود ارتباط متقابل و دیرپا بین این پدیده ها خواهد بود.

### جغرافیا و فلسفه و جهان بینی

در آغاز هر بحث ارائه تعریفی برای موضوع مورد نظر ضروری می نماید اما با توجه به ماهیت موضوعات مورد بحث تعریف آنها پیوسته توأم با اشکال بوده است در واقع پویائی و دگرگونی سریع و بی وقفه محیط زندگی و فرهنگ و دانش و اندیشه انسانها مطرح و ارائه تعریف جامعی را در دانشهای همانند جغرافیا و فلسفه با مشکل مواجه میسازد. بهر حال نگاهی به تعاریف و روند توسعه دانش جغرافیا با در نظر داشتن اندیشه های فلسفی دانشمندان مویبد این امر است که دانش جغرافیا حتی پیش از عنوان شدن نسام آن در حوزه علمی اسکندریه در سال ۳۰۰ قبل از میلاد با تفکرو فلسفه و اندیشه انسانها در مورد محیط خود و گروههای انسانی توأم بوده است .

استرابو ( میلادی ۲۰ - ۶۴ قبل از میلاد ) جغرافیدان عصر مسیحیت که اثری بنام جغرافیا ( Geographica ) در ۱۷ جلد به رشته تحریر در آورده تعریف جامعی از جغرافیا ارائه داده است که بعد از دو هزار سال برخی از ارکان تشکیل دهنده آن تعریف را بصورتهای مختلف در تعاریف زمان حاضر میتوان دید، اومی گوید :

آموزش گسترده که انجام اثری در جغرافیا را امکان پذیر میسازد تنها در تملک کسی است که اشیاء را اعم از انسانی و آسمانی مورد بررسی قرار میدهند. او ادامه میدهد : فایده جغرافیا... در دانشی است هم در باره آسمانها وهم در مورد اشیاء خشکی و دریا، حیوانات

نباتات و میوه ها و هر چیز دیگری که در مناطق مختلف مشاهده میشود، من میگویم ، بکارگیری جغرافیا در وجود جغرافیدان همان فیلسوف را متجلی میسازد، مردی که تجسس در هنر زندگی یعنی سعادت را پیشه خود ساخته است<sup>۱</sup> استرابو معتقد بود که جغرافیدان بایستی هم فعالیت های انسانی و هم اوضاع و شرایط طبیعی را مورد مطالعه قرار دهد، این دوگانگی در رشته جغرافیا هنوز هم از ویژگیهای بارز این علم است .

بعد از گذشت حدود دو هزار سال از دوره استرابو " فرهنگ اندیشه نو " <sup>۲</sup> جغرافیا را چنین تعریف میکند : " آن شاخه از دانش که موضوعش توصیف و طبقه بندی و روشنگری پراکندگی با توزیع پدیده های مادی و انسانی مکانی است که در دسترس انسان یا در حوزه فعالیت های تحت نظارت او قرار دارد. بدنبال این تعریف اهمیت اندیشه های انسانی و کارآئی عوامل روانی و علاقه روزافزون در تصمیم گیری برای مدیریت محیطی و تکامل رشته جدیدی که " جغرافیای ادراکی " ( Perception Geography ) نامیده میشود مطرح شده است .

ارائه تعریف جامعی از فلسفه نیز برای دانشمندان دیدگاههای متفاوت و در زمانهای مختلف همانند تعاریف ارائه شده برای جغرافیا با اشکالات فراوانی توأم بوده است . شاید بهمین علت است که ریچارد پاپکین و آروم استرول<sup>۳</sup> توصیه می کنند که " بهترین طریق کشف اینکه فلسفه چیست بوسیله مطالعه آن و از راه تفکرو

تامل فلسفی حاصل میشود. آنها خاطر نشان می کنند که اشکال این است که فلسفه با مطالعه آن بهتر روشن می شود تا با کوشش برای شرح و توصیف آن و اینکه " فلسفه چیست " خودش نیز مساله ای است که همواره مورد بحث و اختلاف نظر فلاسفه بوده است . بهر حال کلمه فلسفه ماخوذ از اصطلاحی یونانی است و به معنای دوستداری " حکمت " اما در استعمال جاری مردم به معانی مختلف بکار میرود.

ویل دررانت میگوید فلسفه عبارت است از تحقیق در تجربیات انسانی به صورت یک کل یا تحقیق در قسمتی از تجربیات انسانی بشرط ارتباط آن با کل<sup>۴</sup> او جغرافیا را جز منطقه سوم از مملکت فلسفه می داند بشرط آنکه فلسفه ملکه علوم در نظر گرفته شود اهمیت گذشته خود را باز یابد، در منطقه سوم جغرافیا از اعتبار خاصی برخوردار است و در اینجا است که مونسکیو و با کل از نفوذ جغرافیا در سرنوشت اقوام بحث می کنند و سئوالات زیادی مطرح میشود.

بعنوان یک علم ، جغرافیا با فلسفه ارتباط نزدیکی دارد، مگر اینکه تردیدی در استقلال علمی جغرافیا وجود داشته باشد که البته با در نظر گرفتن " نهادی شدن " و قانونمندی و نظام پذیربودن جغرافیا چنین تردیدی وجود ندارد. باین ترتیب ارتباط علم و فلسفه نیازمند توضیح بیشتری نیست : علوم مانند دریچه ای هستند که فلسفه از آن به جهان نگاه می کند. فلسفه بمنزله نفس و علوم به مثابه

حواس است . علم بدون فلسفه اطلاعاتی درهم برهم است که واردذهنی پریشان می شود و از طرف دیگر فلسفه بدون علم ناتوان است ، زیرا چگونه میتواند بدون علمی که از راه مشاهده و تحقیق درست کسب شده است و با اذهان بی طرف منظم و مرتب گشته است رشد کند ، فلسفه بدون علم ساقط و مغشوش است و از جریان رشد انسانی به دور است . اما علم بی فلسفه نه تنها ناتوان است بلکه مخرب و بنیان کن نیز هست .

علم وصف تحلیل اجزاست و فلسفه تفسیر ترکیبی کل یسا تفسیر جز از لحاظ مکان و ارزش آن نسبت به کل است . علم طرق و وسایل را تعیین میکند و فلسفه برنامه و تصمیم را . ارزش امور و اسباب و آلات فقط در ارتباط آن با امیال انسانی است اما منظم ساختن امیال و رغبت ها و ساخت شخصیت هماهنگ و زندگی منظمی از آن از وظایف و اهداف عالی فلسفه است .<sup>۵</sup> و بدین ترتیب بنا به تعریف اسپنسر " فلسفه " معلومات وحدت یافته کامل آدمی است " به اعتقاد او این وحدت مبتنی بر یک اصل جهانی است و آن توازن حرکت در دنیای ماده است . تمام هستی حرکتی متوازن دارد ، برآمدن و فرونشستن جزر و مد ، توالی فصول ، تولد و زوال نژادها و افراد آدمی ، ارتعاش سیم ویلن و ضربان قلب انسان ، جریان خون ، وزش باد و چشمک ستارگان - اینها نمونه های معدودی از ضربان پایان ناپذیر و متوازن نبض عالم هستی است همین ضربان ابدی دوره های هستی را مطابق قانون تحول و تلاشی مشخص میسازد.<sup>۶</sup>



## جهان بینی :

هرکسی ز اندازه روشن دلی غیب را بیند به قدر صیقلی  
هرکه صیقل بیش کردا و بیش دید

بیشتر آمد برو صورت پدید

( مولوی )

ارائه تعریفی از جهان بینی به درک اهمیت شناخت و جایگاه آن در علم و کارهای پژوهشی محقق ، بویژه محقق جغرافیا کمک میکند. جهان بینی یا جهان نگری ( out - look ) عبارت است از کل نگری سرشت جهان خصوصا که حاوی یا متضمن دستگاہی از اصول ارزشی باشد. هر دستگاہ یا نظام فلسفی جامع و کلی ممکن است چنان طرح ریزی شود که نتایج عملی را از مولفه نظری آن استنتاج کند.<sup>۷</sup> عبارت دیگر نظامی از دیدگاهها، مفاهیم و تفکرات در باره دنیای پیرامون را جهان بینی میگویند، در مفهوم گسترده آمیزه ای - است از کل دیدگاههای فلسفی ، اجتماعی ، سیاسی ، اخلاقی زیبایی شناسی و غیره ...<sup>۸</sup> . بنابراین شخصیت مخصوصا جهان بینی پژوهنده در کار پژوهش مداخله دارد پس پژوهنده کامیاب آن است که در پرتو علمی ترین جهان بینی عصر خود به فلسفه و منطقی واقع گرای مجهز شود و سپس روشهای پژوهش را بیاموزد و با شخصیتی علم پرورد به کار پردازد.<sup>۹</sup>

با توجه به تعاریف بالا در مورد فلسفه و جهان بینی ، روشن میشود که دیدگاههای جغرافیدانان در گذشته و حال پیوسته

با اندیشه های فلسفی و جهان نگری توأم بوده است . میتوان گفت بی توجه به فضای جغرافیائی و بدون در نظر داشتن کل جهان بعنوان فضای زندگی انسانها و جائیکه بستر کلیه فعالیتها ، اندیشه ها ، برخوردها و حوادث گوناگون و پایان ناپذیر است برخورداری از جهان بینی علمی غیرممکن مینماید . کسب و درک مفاهیم مربوط به محیط و جهان پیرامون نخستین هدف جغرافیدانان بوده و بررسی و مطالعه مسائل جغرافیائی با ژرفنگری خاصی درمورد پدیده های گوناگون انسانی و طبیعی و شناخت ظهور و تکوین و علت وجودی آنها مهمترین وظیفه آنان تلقی شده است . میتوان گفت همه افراد بنوعی دارای جهان بینی هستند. در این میان جهان بینی دانشمندان و دانش پژوهان و بویژه جغرافیدانان در دیدگاههای آنان تاثیر انکارناپذیری بجای می گذارد.

جهان بینی جغرافیدانان زمانی مطلوب و مقبول و متداول میگردد که در بافت های مختلف اندیشه ها و بررسی های آنان بدنبال کشف حقایق ، نظمی را دنبال و نظامی را که به قانونمندی مباحث و موضوعات منجر میگردد بدست بیاورد. در واقع اطلاق اصطلاح "کیهان شناس" ( Cosmographer ) به جغرافیدانان دوره های گذشته ، بخصوص دوره کلاسیک که الکساندر فن همبولست و کارل ریترنمونه های بارز آنهاست ، نشانگر دیدگاه گسترده آنان در عرصه جهان با توجه به دیدگاهم ای فلسفی و مذهبی و علمی انسان میباشد. اشاره ای به دیدگاهها و جهان بینی ریتز جغرافیدان آلمانی

بعنوان نمونه به شناخت جهان بینی جغرافیدانان کمک می کند هر چند که این دیدگاهها همانند اغلب رشته ها در جغرافیا نیز از فردی به فرد دیگر و شاید از زمانی به زمان دیگر تفاوتی رانمایان سازد.

ریتر در سال ۱۸۲۵ بعنوان اولین استاد جغرافیا در برلین - هندوب گردید. ریتر عقیده داشت که کره زمین و ساکنین آن دارای - نزدیکترین روابط متقابل هستند و یکی بدون دیگری نمی تواند - در روابط خود حضور و نمودی حقیقی داشته باشد. زمین ساکنان را مورد تاثیر قرار میدهد و ساکنان زمین را بدین معنی که مناطق یا قاره های واحد دارای وحدتی هستند. ( یعنی گانزهیت Gangheit ) که میتوان آنرا کلیت یا " Whole " ترجمه کرد، که وظیفه جغرافیست - مطالعه و بررسی آن است . این کلیت و جوهر یا هویت " entity " چیزی بیش از مجموعه بخشها و اجزاء یک واحد میباشد. بیست - شاز مجموع شرایط مکان نگارانه ( توپوگرافیکی ) آب و هوایی ، قومی و سایر اوضاع و شرایط ، نقطه نظرهای ریتر بوسیله جهان بینی مذهبی عمیق او و فلسفه طبیعی مورد قبول عصر او شکل گرفت . عقاید او با نوشته های هگل ( Hegel ) فیلسوف آلمانگرای آلمان ( ۱۸۳۱ - ۱۷۷۰ ) که تفکراتش برای شناخت کل عالم در جهت درک بی نهایت و مشاهده تمام اشیاء در خدا متمرکز بود مطابقت داشت . سرمشق علمی ریتر همانند امانوئل کانت " انجام شناسی " ( teleological ) بود. انجام شناسی در جستجوی شناخت وقایع در ارتباط با اهداف و مقاصد اصلی آنهاست .<sup>۱۰</sup> بنابراین تبیین انجام شناسی غالباً

بعنوان نقطه مخالف تبیین مکانیکی ( mechanical ) تلقی میشود که طی آن پدیده ها و مشاهدات بعنوان نتایج علل اولیه واصلی مانند " قوانین طبیعت " Laws of Nature " مورد شناخت قرار می گیرد. ریتر آثار و فعالیت های طبیعت را برای شناخت هدف و غایت موجود در ورای نظم آن مورد مطالعه قرار می داد. دیدگاه علمی او از ایمان محکم او به خدا بعنوان طراح عالم نشأت میگرفت. او زمین را برای انسان بعنوان مدلی آموزشی تلقی میکرد که در آن طبیعت در نشان دادن راه توسعه انسانی دارای هدف و غایتی خدادادی میباشد. او شکل قاره ها را امری تصادفی نمی دانست بلکه بعنوان امری تعیین شده از جانب خدا تلقی میکرد تا شکل و مرقع آنها ، آنها را به ایفای نقش مقرر شده توسط خدا برای توسعه انسان قادر سازد.

ریتر دیدگاه بنیادی انجام شناسی را با بالاترین دقت علمی تلفیق نمود. بعقیده او جمع آوری ارقام و اعداد بخودی خود هدف نمی باشد. بلکه نظام پذیر ساختن و مقایسه و تطبیق داده ها و اطلاعات به تفکیک مناطق به شناختی از وحدت در گوناگونی ظاهری منجر می گردد. طرحهای خدا که دارای هدف و مفهوم می باشند تنها از طریق در نظر داشتن تمامی واقعیات و روابط موجود در دنیا با عینیتی هر چه تمامتر قابل کشف اند. در این راستا او توصیه کانت را دنبال کرد که گفته بود دانشمند بایستی از یکسو بموازات طریقه های مکانیکی به کشف عالم ادامه دهد و هرگز این رهیافت را ترک نکند و از دیگر سو بخاطر داشته باشد که حیات ارگانیکی به بهترین وجه از طریق

مغزهای همانند مغزهای متفکر انسانی از نظر مبانی انجام شناسی طبیعی قابل درک است.

از جمله فلاسفه برجسته‌ای که تفکرات جغرافیائی برجهمان ..  
بینی اش تاثیر انکار ناپذیر داشت کانت را میتوان نام برده ،  
سخنرانیهای علمی امانوئل کانت Immanuel kant ( ۱۸۰۴ )  
در مورد جغرافیای طبیعی در کونیگزبرگ در توسعه جغرافیا  
در آن دوره و دوره های بعد تاثیر چشمگیری داشت . این دوره از  
سخنرانیها که بیش از چهل بار ارائه گردید یکی از پرطرفدار ترین  
دوره های آموزشی او بشمار میرود. در دوره آموزشی کانت نژادهای  
انسانی و فعالیت های فیزیکی انسانها در روی زمین و اوضاع طبیعی  
در وسیع ترین مفهوم مورد مطالعه قرار میگرفت برای خود کانت  
جغرافیا تنها به مثابه رهیافتی که دانش عملی و تجربی بشمار  
میرفت که برای پژوهش فلسفی او الزامی بود، اما او درحالیکه این  
رشته را از نظر توسعه و سازمان یابی ناکافی می یافت بخش اعظم  
کوشش خود را به ترکیب و سازماندهی مواد و مطالب از منابع بسیار  
متنوع و نیز به بررسی مسائل خاص - مثلا تغییر جهت باد در اثر  
حرکت زمین اختصاص میداد. کانت برای این عقیده که رشته جغرافیا  
بکارگیری مشارکت علمی چشمگیری را در پیش دارد بنیانی فلسفی  
فراهم آورد. او خاطر نشان کرد که بمنظور مطالعه پدیده های عملی  
و تجربی دو طریق گروهبندی وجود دارد:

۱ - طبقه بندی مطابق با ماهیت و طبیعت آنها.

۲ - طبقه بندی مطابق با جایگاه آنها در زمان و مکان .

طبقه بندی اول یک طبقه بندی منطقی و طبقه بندی دوم یک طبقه بندی فیزیکی است . کانت میگفت که تاریخ و جغرافیا هر دو علوم بنیانی هستند که در ردیف علوم سیستماتیک قرار می گیرند بشریت بدون آنها نمی تواند درک کاملی از جهان کسب نماید. کانت در بین علوم به جغرافیا موقعیتی مرکزی بخشید، جغرافیدانان غالباً نقطه نظرهای او را جهت توجیه موجودیت رشته جغرافیا و شخصیت خاص آن در بین علوم تکرار کرده اند. آلفرد هتندر Alfred Hettner ( ۱۹۴۱-۱۸۵۹ ) از بنیان گذاران جغرافیای جدید در کشور آلمان به روابط بسیار نزدیکی در نتیجه گیری های جغرافیائی خود و کانت پی برد. ریچارهاتشورن در کتاب خود بنام " ماهیت جغرافیا " در اظهار اینکه رهیافت و روش کانت بدرک رضایت بخشی از طبیعت و ماهیت جغرافیا منجر می شود و به تمام سئوالات بنیانی آن پاسخ میدهد دقیقاً از نظر هتندر پیروی کرده. این دو جغرافیدان رهنمودهای فلسفی کانت را در مورد رشته جغرافیا احیا کرده و رواج بیشتری دادند. در قرن نوزدهم پژوهشهای جغرافیائی دقیقاً با بررسی پویش یعنی توسعه پدیده ها طی زمان در فضای جغرافیائی همراه و همبسته شد.<sup>۱۱</sup>

### فلسفه جهان بینی و جغرافیدانان معاصر :

بلحاظ شناخت برخی از جنبه های پژوهشی و دیدگاههای فلسفی و جهان بینی جغرافیدانان در دوره معاصر بویژه در دهه های اخیر بطور اجمال دیدگاهها ، روش ، و شیوه تبیین جغرافیائی پیترهاگ

Petter Hagget بعنوان نمونه بررسی میشود، هرچند که دیدگاههای جغرافیائی متفاوتی ممکن است بین جغرافیدانان وجود داشته باشد ولی روش علمی و سوابق درخشان آموزشی و پژوهشی پیترهاگت بویژه کتاب پرارزش او بنام " جغرافیا ، ترکیبی مدرن " اعتبار ویژه‌ای باو بخشیده و روش او در تبیین موضوعات جغرافیائی بین جغرافیدانان دنیا مقبولیت خاصی یافته‌است .

پیترهاگت استاد جغرافیای دانشگاه بریستول میباشد. کتاب " جغرافیای " او که در بالا بآن اشاره شد شامل بیست و پنج فصل است که چاپ سوم آن در سال ۱۹۸۳ منتشر شده‌است . این جغرافیدان با شیوه خاص هر فصل از کتاب خود را با گفتارها، عبارات ، قطعات موزون ادبی ، از بزرگان علم و دانش و فلسفه و ادیان آغاز می کند. این " نقل قول های آغازین " فصول که خود حاکی از بینش ژرف این جغرافیدان و نشانگر جهان نگری خاص و وسعت اطلاعات و معرفت فلسفی و تاریخی و سبک و شیوه ویژه او می باشد مجموعه‌ای از تراوشات فکری انسانهایی است از اوایل قرن هفتم قبل از میلاد تا دهه های آخر قرن حاضر. بعنوان نمونه نقل قول آغازین فصل ششم از کتاب پیتر - هاگت که از گفتارهای فلسفی لائوتسه ( Lao Tse ) فیلسوف قرن ششم قبل از میلاد است در اینجا ذکر می‌شود: " زمانی که انسانها فاقد حس بیم و درد باشند فاجعه‌ای رخ خواهد داد" یا بعبارت روشنتر " بی دردی انسانها فاجعه است " نقل این عبارت عمیق فلسفی در آغاز فصل ششم کتاب که از " بلایا و بی‌ثباتی ها " بحث میکند

بیانگر دیدگاه ژرف و جهان نگری این جغرافیدان در برخورد با بحث - های جغرافیائی است . این عبارت فلسفی با مفهوم عمیق مفهوم مثنوی " آتش در نیستان " مجذوب نبریزی را تداعی میکند که بیست پایانی آن چنین است:

مرد را دردی اگر باشد خوش است

درد بی دردی علاجش آتش است

وسعت اطلاعات ، جهان بینی خاص پیترهاگت در تبیین جغرافیائی او نهفته است . در توجیه سه واژه بسیار کلیدی در مباحث جغرافیائی یعنی Space, location, Place مهارت خاصی را بکار میگیرد و با کمک گرفتن از تاریخ ، فلسفه ، ادبیات ، ارقام مربوط به طول و عرض جغرافیائی این سه واژه را آنچنان تفسیر می کند که کاربرد هر کدام برای همیشه در مباحث جغرافیائی مشخص می گردد . هر سه کلمه را میتوان در مفهوم " مکان " بکار برد اما واژه Place با توجیه پیترهاگت هویتی را داراست که دو واژه دیگر فاقد آنست . نقل صحبت های دو نفر از فیزیکدانان که از قصر کرونبورگ Kronberg در دانمارک بازدید می کرده اند توسط پیترهاگت هویت خاصی را که هر مکان باید داشته باشد معین میکند . یکی از این فیزیکدانان بدیگری می گوید : " آیا عجیب نیست بمحض اینکه آدم فکر میکند که هملت Hamlet در این جا زندگی می کرده است این قصر چقدر رنگ عوض می کند؟ ناگهان در و دیوار به زبان کاملاً متفاوتی سخن میگویند . ما فریاد " بودن یا نبودن " هملت را می شنویم ، حال آنکه واقعا آنچه



که ما در مورد هملت میدانیم نام اوست که در یک نوشته تاریخی قرن سیزدهم دیده میشود. هیچکس نمی تواند وجود او را ثابت کند تا چه رسد به اینکه زندگی کردن او را در این قصر به اثبات برساند. ولسی همه مردم از سئوالاتی که شکسپیر از زبان او مطرح ساخت و از عمق روح انسانی که هملت برملا کرد اطلاع دارند و بدینسان او خود نیز باید در " مکانی " از سطح زمین وجود داشته باشد، اینجا در کرونیبرگ و موقعی که ما آنرا درک می کنیم " کرونیبرگ " برای ما قمر کاملاً متفاوتی جلوه میکند.<sup>۱۲</sup>

پیترهاگت در فصل بیست و پنجم کتاب خود ضمن برشمردن روشها و شیوه های فلسفی متفاوت در پژوهش های جغرافیائی در مورد رهیافت های " اثبات گرائی " Positivism " و پدیدارشناسی Phenomenology تاکید بیشتری دارد و اظهار می کند که کار هیچ جغرافیدان تا حالا بر مبنای " اثبات گرائی " صرف یاپدیدارشناسی " ناب " نبوده است و اکثر جغرافیدانان جایگاهی بین این دو حدانتهائی ( extremes ) را اختیار می کنند و اعتقاد دارد که رهیافت های نظام یافته مورد استفاده خود او در تالیف کتاب مشهورش از چنین ویژگی هائی برخوردار بوده است.<sup>۱۳</sup>

## نتیجه :

با توجه به مطالبی که مورد بررسی قرار گرفت میتوان نکاتی را بعنوان نتیجه گیری عنوان کرد.

۱ - توسعه جغرافیا از کشوری به کشور دیگر تفاوت‌های چشمگیری را نشان میدهد.

۲ - جغرافیا بعنوان یک علم به فلسفه نیاز دارد و بدون آن به هدفهای متعالی نخواهد رسید و فلسفه نیز از جغرافیا در تحلیل‌های مختلف یاری می‌جوید تا از جریان رشد بدور نماند.

۳ - جهان بینی جغرافیدان در کلیه زوایای کار پژوهشی و آموزشی او و در نتیجه در روابطش با محیط و انسانها نقش تعیین کننده ای دارد.

۴ - ادبیات هر جامعه از محیط جغرافیائی آن جامعه تاثیر می‌پذیرد و بر آن تاثیر می‌گذارد در جامعه ما و کشورمان نیز این روابط مشاهده می‌گردد. نگاهی به آثار ادبی اعم از نثر یا نظم ، داستان ، و دیگر نموده‌های مربوط به ادبیات و هنر در هر دوره ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی را بین این آثار و پدیده‌های جغرافیائی از طریق تاثیر که بر اندیشه پدیدآورندگان آنها داشته اند نمایان می‌سازد اساسا برخی از آثار و تالیفات نویسندگان برجسته کاملا ویژگی و ماهیت جغرافیائی دارند، مانند گنج شایگان سید محمد علی جمالزاده<sup>۱۴</sup> و بسیاری از تک نگاری های نویسندگان مشهور و بلند پایه . اقیانوس بی کران ادب - فارسی و آثار عرفا ، شعرا و نویسندگان دوره‌های گذشته سرشار از

تعابیر جغرافیائی است که بررسی خاص و مطالعه همه جانبه‌ای را از سوی جغرافیدانان طلب می‌کند.

۵ - جغرافیدانان مسلمان که عده‌ای از آنان مانند مقدسی پیشگام "کار صحرائی" در جغرافیا و ابن خلدون جغرافیدان مشهور و واضح نظریه ظهور و سقوط دولت‌ها به گواهی مشهورترین جغرافیدانان معاصر از برجسته ترین متفکران و نظریه پردازان جغرافیای دنیا بوده اند که آثار گرانبهای آنان می‌تواند در توسعه دیدگاههای جغرافیدانان نقش ارزنده‌ای داشته باشد.

۶ - در قرآن کریم آیات زیادی در مورد پدیده‌های جغرافیائی وجود دارد اما برای کشف و درک مفاهیم و استفاده از آنها در پژوهشهای جغرافیائی باید از علما، صاحب نظران و محققین صاحب صلاحیت یاری جست چه بگفته شمس تبریزی :

بالای قرآن هیچ نیست !

بالای کلام خدا هیچ نیست !

اما این قرآن که برای "عوام" گفته است - جهت امر و نهی.

و راه نمودن - ذوق دگر دارد و آنکه با "خواص"

می گوید ذوق دگر. ۱۵

## منابع

- 1 - Holt-Jensen, Arild (1988), Geography: History and concepts, Paul Chapman Publishing Ltd. London, 2nd ed. P. 14.
- ۲ - فرهنگ اندیشه نو ( ۱۳۶۹ ) ویراستار علی پاشائی ، انتشارات مازیار  
ص ۳۱۱ و ۳۱۲
- ۳ - پاپکین ریچارد، استرول ، آوروم ( ۱۳۷۰ ) کلیات فلسفه ، ترجمه  
سیدجلال الدین مجتبوی ، انتشارات حکمت ، چاپ هفتم صص ۱-۴
- ۴ - ویل دورانت ( ۱۳۶۹ ) ، لذات فلسفه ، ترجمه عباس زریاب ،  
سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ( شرکت سهامی ) چاپ  
پنجم ص ۱۰
- ۵ - ویل دورانت ، پیشین ص ۱۱
- ۶ - توماس ، هنری ( ۱۳۶۵ ) بزرگان فلسفه ، ترجمه فریدون بدره‌ای ،  
انتشارات کیهان ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ص ۲۶۶
- ۷ - فرهنگ اندیشه نو ، ص ۳۲۰
- 8-Rosenthol, M. (ed.) (1967) A Dictionary of philosophy,  
progress publishers, Moscow, P. 482.
- ۹ - آریان پور ، ا.ح.، ( ۱۳۵۴ ) پژوهش ( کار پژوهش و پژوهش—ش  
نامه نویسی ) انجمن کتاب دانشجویان ، دانشکده هنرهای زیبا ،  
دانشگاه تهران صص ۴ و ۳ .

- 10- Holt-Jensen, Arild (1988), P. 19
- 11- Holt-Jensen, Arild (1988), P. 17
- 12- Hagget, P. (1983) Geography, A modern synthesis, Third edition, Harper International Edition, P. 5.
- 13- Hagget, P. (1983) P. 620.

۱۴- جمال زاده سید محمدعلی ( ۱۳۶۲ ) ، گنج شایگان ، چاپ دوم کتاب  
تهران .

۱۵ - صاحب الزمانی ، ناصرالدین ( ۱۳۵۱ ) خط سوم ، مطبوعاتی عطائی  
بخش گفتارها ، ص ۱۳۴ ، گفتار ۱۶۹ .

